

# سالگرد هجرت معلم انقلاب

## ویژه نامه دکتر علی شریعتی

امام  
از زبان  
شریعتی  
در قالب شعر

فریاد روزگار ماست \* روح خدا  
 در روزگار فعلی هر فریاد  
 در روزگار فعلی هر جنبش  
 هر کوشش،  
 فریاد روزگار ماست  
 آری!  
 در روزگار مرگ اصابتها  
 ای نودگر چه بگویم  
 چه را سراپیم،  
 ای مقلع تمام سرودها  
 ای نوفرودناشته دگر،  
 فریاد  
 نهاده شده است  
 هر چه که انسانیت  
 در پایتخت لغارت و خون  
 سر و سشت و هراس  
 نسیم،  
 ای درد را با که بگویم  
 که هر روز،  
 از هر کتاب،  
 ترس را فریاد میکند  
 حتی پلاس کهنه خیابان  
 هوا،  
 تجربه کرده است ترس راه  
 اینک سیاه پیش  
 تا برنویازند  
 که راست میگویم،  
 در هرگزانه این شهر بی پیش  
 سنگهای زنجیری  
 انگهای دست آهن،  
 در چشمهای بیدار  
 ترس را نشانده اند  
 آنها،  
 هر روز میدارند  
 هر روز میرند  
 و پاداش را  
 از دست گرگ نوانه میگیرند  
 در پایتخت لغارت و خون  
 سنگهای زنجیری  
 آن گرگ پیر را به حرمان نشسته اند  
 ای نود  
 در پایتخت دیو دهانند  
 سیاهها،  
 و نه کابوسها  
 در بنده،  
 ای کاش، رستم  
 کابوس را نسیم بماند  
 تا اینگونه، گشاده دست  
 در بند، بخواهد رستم را  
 در خون کشته سیاهوش را،  
 بی نوم از «عصین» گشتم  
 افسرده بود و سرد،  
 نام تو را ز زبانه می گرد و زوشه  
 فریاد روزگار است روح خدا  
 بانگ نهاده و رسالت  
 بانگ خدا و قرآن  
 اینک نواهی سلامت پویا  
 ای گرامت بی عز  
 بر این زمین نشسته باز  
 آری، آری  
 نازاید این ستون فرسوده  
 گنهای سرخ تنهات «را  
 ناپاز در بخش شهر طبع  
 هر یاد»  
 آری نواهی سخاوت بی حد  
 بیار بر جنگل  
 ناپاز این دوست خفته  
 شود بیدار،  
 ناپاز آن جوانه  
 کند هر یاد»





# دکتر شریعتی پایه گذار نهضت آزادی ایران در خارج کشور

## متن دعوت دکتر شریعتی از همگامان و همفکران برای تأسیس نهضت آزادی ایران در خارج کشور

نام خدا

برادر  
ششک سبکسل چشمه علی در ایران به شما یکی از موفقیان های بزرگ ما ستار صند بلکه ماحود از پیغمبران است ما بخواهیم و بدهیم است که حفظ و اصلاح و عوینت آرا را و طایب غیبی و حسی خویش بنماید میآید و هر چه امروز از روح عصری که هر گاه هوای بیرون را بهیاری می نماید سر از پرده مال بیرون آویزد و با لاف خود و این دو مساره فراموش میکند و مشغول با تقصیر خویش را در دوران تیره و وحشتناک دیرین امروز با همروانها و بلاها و رزیدها حیران میکند روح میسریم ولی هرگز ما آخرین دفعی که داریم از ادامه این راه غایب نمی شویم ما اس سگر برای همه آزاد مردان کشور ما پای مرغا و نبرودیم نماد.

ولی معهود دهنی و کلی یک (چشمه علی) و بخصوص مصداق عیبی آن عیبی سازمانی که فعلاً وجود دارد ما را پس از هر وقت معتقد کرده است در اوضاع و احوال کنونی سیوان ما به فعالیت در این سازمان امکان کرد و ششک نام همه را یک در سالهای هر گز پس از ۲۸ مرداد در نهضت مشاومت ملی مبارزات دساری را برعهده دانسته اند ما به در کار و با نهر نگون در بر پای سازمان چشمه علی اساس بیرونی و سنجیده عیبی را با همافا، موفقی ند و پاک و با همان افکار و عقایدی که در طول مسدود جسمین سال چشمه و همافک نده اند بر برد - عیبی که وقت و آمد دولها و سرما و گرمای محیط بیرون و احوال و انداز سیاسی بیرونی در آن می اثر باشد.

در ایران این پیش بینی ماه نهضت آزادی تحقق یافته است و در خارج از کشور نیز ما که همس ضرورت و نیاز باشد احساس میکنیم همگامان و همفکران در این و دیر خویش را باید باری کنیم. در خارج از ایران آمار کوششهای وسیعی برای اشاعه این طرز فکر وجود دارد و بجز چنانکه می بینیم هزاران دانشجوی ایرانی در خارج پس از چند سال اقامت عانیاً همچنان نهی موفقی باز میگردد و چون در ایران نیز محققان و دانشاران راه اندیشه ما شده است همچنان نهی

میسازد. گذشته از آن امروز عطش دانشجویان ایران در خارج - در این محیط آزادی که هر چند بنگار صدای فرود بحس دستگاه مکتبی در سرزمینی بگوش می رسد پس از هر وقت صدت بافه و آورا برای یافتن یک مکتب عیبی فکری گنجگاور و خوب و بد را ساخته است. آیا چشمه علی با ترکیبی که فعلاً دارد می تواند از همه نظر این عطش را فرو نشاند و در برابر این توفانها و مکتبهای فراوانی که همه جا فرعه میشود خود مکتبی ارائه دهد؟



چشمه علی حزب بنیاد شریعتی و مرکز نشرهای نامتواست است برای برداشتن (سنگی) و شکستن (سدی) و این ما را امروزه پیسنده نیست - هر این کار (فوقی لازم) - عوفی ( مسائل دیگری نیز مطرح است - موسیاسم و رژیم حکومت مذهب مکتب اجتماعی و

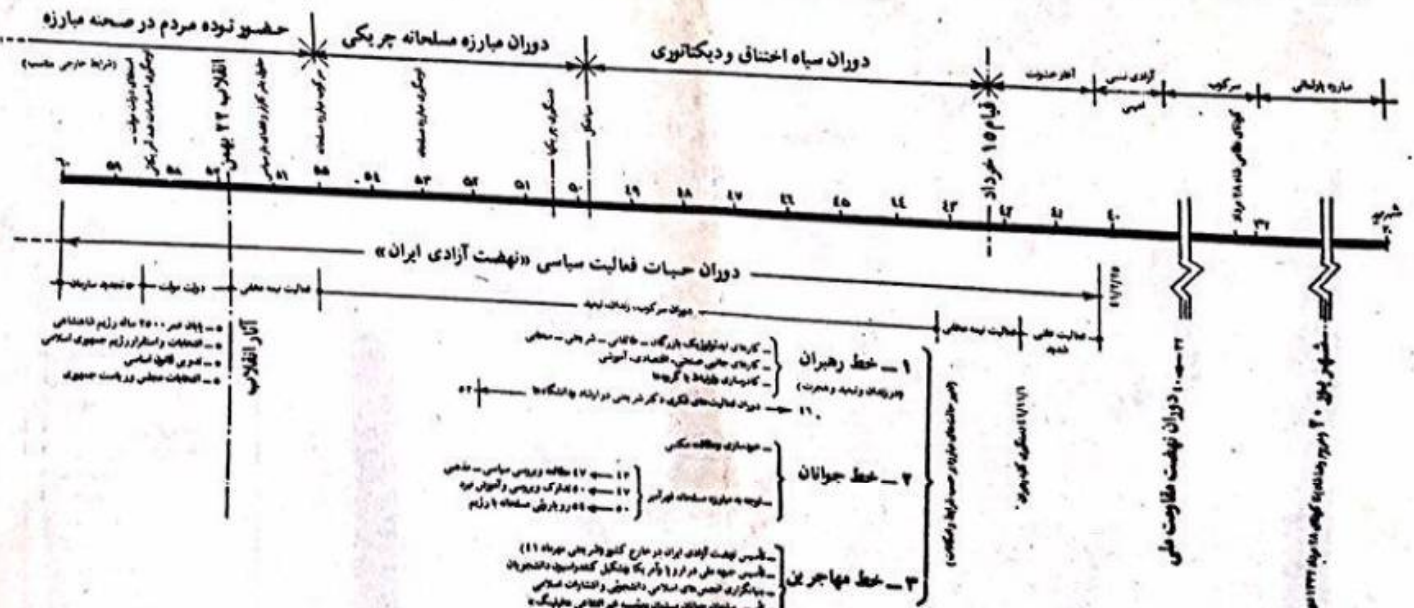
سیاسی انقلاب رفوم مالک کشورهای اسلامی نهضت های جهانی بحث منبها و خلاصه پاسخ مکتب مابن پرس دیری که (چه باید کرد؟) و از ایران از کجا آغاز کنیم؟

این پرسشها امروز نه تنها در زمینه (استمرار قانونی) بلکه در زمینه پاسخ طرز تفکر و این توفانها مطرح است و اگر ما بگوئیم که بدان بی آنکه گوئیم (دیگران) پاسخ خواهند گفت چنانکه امروز میگردند و ما بی آنکه چاره ای داشته باشیم آثار نروم و تأسف آرز آرا نمائش میکنیم. برادر ما از

ضرورت توسعه تشکیلات چشمه علی در خارج از کشور اجتناب نمیکرد که تا کنون در این زمینه دست نگازی نریم این نه از آن رو بود که فعالیت در نهضت آزادی با کوشش در سازمان چشمه ملی متناقص است بلکه از این جهت بود که وقت و نیروی خویش را در آغاز وقت تشکیلات سازمانهای چشمه ملی کنیم تا در یک روزه و سنجری بنگار فوقی نیروی پرداخته باشیم) و همه دانشوران و روشنگر و آزاداندیشه ها در خارج مساعدگی در این کارها مشکل ساز بی ولی امروز که از طرف چشمه علی ما با گروه و از طرف دیگر تبلیغات منحرف گشته نشدند بافه و روزه مساعد و بی رفسی در افکار پیدا کرده است دیگر این مصلحت وجود ندارد و هر چه فوقی نری باید دست نگازی شد. وانگهی شما خود در سازمانهای چشمه ملی کشور خوفاک معدوی را برای دانشوران بخصوص در حوزه ها احساس کرده اید - این علاوه بسیار وحشتناک است.

بگفته دیگری که باید یادآور شد اینست که بر خلاف عده معدودی که نه از حزب درک صحیحی دارند و به از چشمه و معتقدند که هر گونه فعالیت فکری و حری صافی با چشمه ملی است و حتی یکی از این احزاب انحلال خود را در چشمه ملی اعلام کرده و اصطلاح معروف (زوعن) و بحثه را وقف مراز سوده است) ما معتقدیم که به آنها این فعالیت مناسبی با چشمه ملی نیست بلکه موجب تحکیم و نفوذ و توسعه است زیرا افرادی که وارد یک حزب یا سازمان میشوند آنها با ارائه یک فکر عیبی است که میباید و گرنه پس از جدی یا سرد میشوند و با همگامیک حدت مسائل سیاسی ارمان رفت کنار میروند. منتهی این کوشش باید منطقی و عیبی اشاعه باشد بدین است که روش ما با ووش آن چند نس که فعالیت حری خود را به گنجاندن چند حلقه یا شعار مشخص حری خویش در اعلامیه ها یا قطعنامه هائی که نام چشمه ملی منتشر میشود اختصاص دادند. هیچگونه مشابهتی نخواهد داشت.

این ضرورتهاست که ما را که پس از ۲۸ مرداد در سازمان نهضت میافزاید ملی در ایران یا اروپا فعالیت میکنند و امروز در چشمه ملی مبارزات سیاسی خویش را ادامه میدهند و دانسته است که از آن همگام و همفکر دیرین خویش دعوت کنیم تا هسته نهضت آزادی ایران را در خارج از کشور بر اساس مکتب و عیبی بر بر بی.



نمودار فعالیت های نهضت آزادی ایران  
«بمناسبت بیستین سال تأسیس»  
اردیبهشت ۱۴۰۰ - اردیبهشت ۶۰







# سخنان آیت... طالقانی

## در سالروز هجرت معلم انقلاب، دکتر شریعتی



این مکتبی است که ملتی را می تواند تغییر دهد همانطوری که گروه گروه جوانانی ما از کجای حوان ها به حسبه ارشاد کنند، کجای جوانانی که ساخته شده و دختر و پسرهای ما را که یک آلت بی اراده ای برای مصرف و برای استمداد و استعمار نبوده، چشم و گوش سینه فقط یک حیوان دو پای غریز، به آن استعمار نبوده، چشم و گوش سینه فقط در یکی از مصاحبه هایش گفته بودند این کجای حوانی که ساخته شده و دختر و پسر که به آن می آید هنوز رویشان به هم باز نیست، گفته بود خوب باهم معاشرت کنید! پس متوجه هستید چه می خواست بگوید گفته بود نه کم که ما آنها را درست می کنیم، درصدد هستیم.

### هر روز یک عمر کای علیه شریعتی بود، مجالسی که ساواک گرداننده آنها بود.

این تفسیر بر برنایان بود، این اجتناب طلب مکتب و کثرت بی بی و حدیثی رحمت کشد که این رسالت را به خودش انعام داد، خود در بین این هم ما می دانیم استعمار این آگاهی، از همین تفسیر نفوس، تفسیر فکر، تفسیر اخلاق، این برخلاف خواست استعمار و امیدوار و فرزان داخلی بود.

### شریعتی، فریادی علیه تشیع صفوی

من به کجا میروم؟ این فن مرجوح را که در زرتشت با نه های رنج ها و داغها حسنه است به کجا می کشانم؟ شما هنوز در چنگ دیوسپاه گرفتار پد... «شریعتی»

و بالاخره مرد، که با راهها عصیان و رنجش را برداش کتید و رفت... رفت تا با فریادی رساتر «داد» سل حوان را بر سر نیاید کچه بگوید.  
راستی این روح سرکش را هر چه می شد که می خروشد، می نالد به نیایش می نشست و زنجی پاک را در واژگی مقدس «نه» زدگی را در رویای دنیای یک متر در دو متر سوزان چسب نرف بزد بود: «ناله، آزادی، فرهنگ، ایمان و دوست داشتن» و او که از گستره ی پیانو کویر بر خاسته بود می رفت تا در پس دیوارهای سنگر شهادت زندگی را در میدان بیکران مسئولیت شیه بودن نعره بکشد.  
به راستی در میدان چنان مسئولیتی است که ایمان در زندگی انسان حوان می زند؛  
ایمان در دل من عسارت از آن سیر صفوی می است که پس از رسیدن به پای عدالت اقتصادی (به معنای علمی کلمه) و آزادی انسانی و به معنای غیر بیو زاری مصلحت) در دردی آرزو آغای می شود.  
آری تنها در پس تراشید همگانی بودی حوش نان و بر فرازی عدالت اقتصادی است که ایمان زندگی منی می دهد و آنان که در جهت تلفیق چنین عدالتی می سستند به راستی رده اند و ایمان دارند و ابیجس بود که او در نیایش با حدیثش حاملین اصلی رسالت نان و عدالت بی مسلمانان را تنها پرستندگان خدا می دانست؛  
«ای خداوند...! نظر لغزنت! مستغفان زمین در این زمان تنها پرستندگان توست!»  
و این در مقابل زرتشتیان دین فرویز حرد و واژی می دبی و کفر نمی گنجد! او را در فریادی نیمه شب و تلخ نشان به میخ کشیدند. همه جا لبی و طبعش اش کردند.

«بسم الله الرحمن الرحيم، ان الله لا یغیر ما یرید حتی ینزل الیه وحیه و ما ینزل الیه وحیه الا ان الله یرید ما ینزل الیه وحیه و ما ینزل الیه وحیه الا ان الله یرید ما ینزل الیه وحیه»

امروز مصداق است با دویس سالروز هجرت خاطره انگیز فرزند معاهد و متفکر ما مرحوم دکتر شریعتی. آنچه از این فرزند غرور اسلام با خصوصیات فکری و دینی اسلامی نباید سال کسب پیش از این، مفضل تر از این، بلع و رستار از این در کتابهایش نسیب شده است. ما مقلب تازه ای در باره این شخصیت معاهد، مهاجر و شهیدمان نداریم. وقت هم کوتاه و وضع حال و مزاج من بر ناراست.  
آیدای که فراتر کردم. منش و روش و طریق و راه دکتر علی شریعتی را چه از جهت شخصی چه از آنی که در حاشیه مخصوص در سل حوان ما گذارده است بیان می کند. نمونه ای است. شخصیت و اصالت دکتر شریعتی از همین آیه مشخص است. پس چه بهتر که در این مرکز تحقیق و علم و مسگر مبارزه فکری و اجتماعی ما دانشگاه ها برادران به نسیب این آیه، تا آنجا که فرصت و حال اجازه میدهد انالله لا یغیر ما یقوم... حدیثی تفسیر نمی دهد در گوشتی که آنچه به فوس می برد می وارد شده و به مردمی و وضع مردمی ایجاد کرده. مگر آنکه تفسیر میدهد آنچه را که به نسیب و اخلاق و روحیات آنهاست، این آیه فشرده با تفسیر بسیار بلع و کوتاه یکی از مسائل بزرگ جامعه مسائل بزرگ اجتماعی را در بر دارد. جمله ما معلوم مانعسر «ما» که مراد این آیه است و «ما» که برای اتصال و فوم که است و علت است. حدیثی تفسیر میدهد آنچه را که فوس الصاق باشد، ترکیب باید شصتمه شود. مگر آنکه خود، آنچه را که دارد تفسیر دهد. حتی تفسیر و اما ما فوسهم این دید اسلام است در تحولات، تفسیر، حرکت صفوی، حرکت بیرونی. ایحفاظها، نرفی ها، عیوبها، کمالها، ردگیها، آزادیها، هر چه ما کتاب بخوانیم، نسر به کتب، بیادینه، احوال ملل و اعم گشته و حال را در بون تفسیر و تفسیر و مسطر مطالعه خود فراد بدم، مطلب پیش از این نیست که تفسیر، تحولات به طرف آزادی و کمال و استقامت و سرافرازی و بهرزی و بهشت برین و چه طرف سعوط و ایحفاظ و دوج. از این اصل با بلع شما حوانانی که با فوم هاد کرده اند، از این فوم خارج نیست.

و بر نسیب احسان شریعتی حرکت بشر، تحولات انسان، انسان است. مسئله ای است بدیجی هر مرای گمانی که چشم خود را بهم نگذارید و با دهن سروکار داشته باشید.

... و بدو یح مکتبانی بوجود آمد و دیده هائی باز شد، یک مسائل جدیدی در دنیا مطرح شد و این افکار و عقاید در همه ملل تأثیر داشت ما هم در بین دیگر ملل، ولی سرگردان نسیب مکتبانی شریعتی و تفسیر گاهی نظر بیس، گاهی نظر بسیار و نسیب آنکه حرکت به حوانت رژیم حاکم بود. در این اصل بود که شخصیت هائی توانستند اسلام را که در این اهل و دین هم مردم و همین ملت و ملت های خاورمیانه است آلودگی که بود نشانند و در میان گمراهی های جنب و راست، راه مستقیم را بیابند. مرحوم دکتر شریعتی خود نمونه ای بود هم از این جهت شخصیت و هم از جهت کار و فکر و روشش و گفتش و در همین تفسیر، از روح حوانی و دوره های دین برسانی با مرحوم دکتر شریعتی از اردو و نزدیک آشنائی کم و بیش داشتیم، او هم در همین اجتماع بود. در میان همین مردم بود، در زرتشتی شوم همین رژیم بود ولی این امتیاز را داشت که بحسب به تفسیر خود پرداخت و در همه مسائل نزدیک کرد، در نظام اجتماعی و در مکتبانی که در کتبی وارد می شد و طرفداران و بشری برای خود داشت.

در وضع نظام دینی، در مفعات دینی، در همه چیز شک کرد. اولین مرحله تفسیر است. انسانی که شک نکند به نفس نمی رسد با مسلام می شود به یک سری عقاید و آراء سنی و تقلیدی تا آخر عمر و با دوس نقاشی در تمام عمر می ماند. خصوصیت مرحوم دکتر شریعتی از آغاز حوانی و دوره دین برسانی همین روح شک کی بود. در همه چیز شک کرد، در دینش هم شک کرد در دینی، که بن مردم معمول است. در اسلام که مع شده است و دست به دست و حرف به حرف و وصف به وصف، اسلام را وسیله صف و حرف و دکان وردگی و مرید فراز داده اند اله در این گیر و دار یک حوان هوشمند تحصیل کرده باید شک کند ولی در شک نباید.

### در دوره ای که اسلام زنده گفتنش جرم بود، شروع کرد جوانها را جذب کردن

دینال محقق رفک کتاب خواند، فکر کرد، اندیشید، محرب کرد و با مردم دینا و مکتب های مختلف آشنا شد. ندر روح آفاق ذهنش باز شد و آنچه که باید نداند از یک اسلام محرب که اسلامی در باف و یکس خود باز گفت. این تفسیر و تحول روحی بود که در اکثر حوانی ها هست، ولی همه، دکتر شریعتی نیست که ما نعلق از شک و تردید بیرون نیاید، همه تر از این تر از این بود که در دوره احسان، در دوره فشرده در دوره ای که اسلام رده گفتش از نظر دستگاه بزرگتر بر حرم بود، شروع کرد حوانها را جذب کردن و آنها را بهر داد آنها که محدود و محرب و محرب مکتبها بودند این رفک و جدیده را از آنها گرفت تا اول حقوق باشد بدیدند، حوانهایش را تفسیر داد، چنانچه دیده ولی در تمام زندگی اش و تا پایان عمرش می گفت: من حوالی از انشاء بیسم، بارها که باهم بودیم می گفت: اگر انشاء می گشت شما باید کتید، بحث کتید می از انشاء بیرون نیاید، این خصوصیتش بود پس یکی از مرزهای ایمان است که دائماً احتمال به ده انشاء می کند و دلی رفک انشایش باشد.

... مرحوم شریعتی این خصوصیت را داشت و دائماً گوش عداد، دائماً فکر میکرد و آنچه از احسان بود از هر مکتبی گفت، از مکتب چه از مکتب راست، از مکتب اسلام، حتی حوشش گاهی به می می گفت: من از یک حمله ای که در یک کتاب معمولی دینی است که به چشم مردم نمی آید مطلب در باف می کشد و بعد آن احسان اش را حدت می کشد. همیشه هم محرب بود که من مکتب است انشاء مکتب. این صفای حقیقت یک انسان منطقی است و چقدر ظلم می کردید معالین که می گنجد او حاضر نیست بحث کند چسب است و مجال است کتاب و می نوشت این همه بحث میکرد و می گفت جواب بدید، بحث کتید و انشاء مرا پان کتید.

ما نمی گوئیم دیگران سهم نداشتند، همه سهم داشتند. یعنی قبل از این انقلاب آنهاست که صاحب فکر و اندیشه بودند زمینه فکری ساختند، اسلام را آلودگی که اسلام پاسبر، علمی، آبادرما، حسین با بود به مردم نشان دادند و رهبری بزرگ و قاطع امام حضرت آیت الله العظمی خمینی، با آن رهبریت قاطع این انقلاب را به نسر رساند. با این ز برناها. امروز هم بر شما جوانها، بر شما فرزندان انقلاب اسلامی بر شما فرزندانانی که مسئول امروز این کتید، بلکه ملت های محروم خاورمیانه و دنیا هستند بار مسئولیت های اکنون و آینده بردوش شماست. همین است که با کمال تفاسم و تحقیق و نسیب، هدفهای اسلام را بناسید و نرفه اندازها و دسیسه بازها و کسانانی که می خواهند با یک جمله با یک کلمه، بین این گروه مسلمانان، آن گروه مسلمان نرفه بیدارند. بی اثر کتید، از هر گروهی یک نفر، دو نفر اندیشمند باهم بنشینند و مسائل را باهم حل کنند و راه نرفه استعمار و استبداد زخم خورده را به شدت بندند. این هم وظیفه شماست.

### همان راهی که اورفت، برای تبیین اسلام انقلابی و اجتماعی، ادامه بدید.

آخرین ملاقاتی که من با مرحوم دکتر شریعتی داشتم، آن وقتی بود که او تازه از زندان بیرون آمده بود، شش بود که تا نیمه شب و بعد از نیمه شب با او بودیم و آن روح خلوص و در یافت احسن را چنان در او دیدم که این خاطره هیچ وقت از نظر من محو نمی شود وقتی صحبت میکردم با تمام حواس گوش و چشم و فکرش متوجه جمله های من بود و میگرفت و بعد به من بر میگردد. با یک نوضیح منتر و با یک تفسیر بالائی، پیامد هست که آس می سته ای که بعد از نیمه شب بود مطرح شد، تفسیر سوره قدر بود و مسئله لیل القدر، من یک جمله ای گنجد و دیدم او شروع کرد بسط داد که مرا آن قدر جذب کرد که ساعتی از شب گذشت. بعد از او جدا شدم او متصرف تفسیر «لیل القدر» وقت من هم متصرف تفسیر من به زندان رفتن و سعادت شهادت را با اینکه رهنه اش فراهم بود و از آزارش می دادم نداشتیم. شاید هم خواست جدا بود، او هم هجرت کرد و دو مسیر شهادتیش پیش رفت.

خداوند برای ما و برای جوانهای ما، همیشه آثار این شخصیت، کتابهای او و نظریات او را زنده تر بخواند. بر شماست که در اطراف مطالب این مسائل او، بحث کنید، بیادینه و همان راهی که اورفت، برای تبیین اسلام، یک اسلام انقلابی و اجتماعی، به یک اسلام فقط ذهنی و سنتی که همیشه داشتیم، ادامه بدید.

### در موقع طرح علی از زندان، حسین زاده یک پیام دیگر بر داشت که بوی داد: اگر جوانهای ملتلی علیه «اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان معاهدین» بنویسند ما اطلاع داریم که آنها ترا ترو خواهد کرد. همان پیامی که به علامه معاهد آیت الله طالقانی نیز داده شده است (بسی بعد از خروج از زندان، بهرام آریا، از دررفقای مرکز تب مافقی با شریعتی ملاقات میکند و همین حرف را می شنود. برای شریعتی مسلم میشود که این فقه مشرک که داشته است مصلحت آن نیست که جواب بدهد. برای شریعتی برای اجرای بیادینه دیگری که داشته جواب اینکه مافقی به شریعتی و هم بلامه معاهد حضرت آیت الله طالقانی گفته بودند که اگر علیه ما حرفی زنی از می کشیم و میگوئیم سازمان است کتید. سازمان است هم با کتید اینکه خبر دادیم مافقی شما را خواهد کتید رهنه صائب با فراهم ساخته تا اگر خودشان آنها را کتید بگویند و مافقی کتید. شاید هم هر دو از یکجا سر چشمه میگرفت و با یک هدف و آن کتید معاهدین راستین.

بستگی به اصناف نداشتن شان او را و هائی، منحرف، کمونیست و دین ناپدید. خواندن کتابهایش را «دنب لایف» قلمداد کردند و فریاد و اسلحه سردانند که جوانانمان را از سر راه بدمی که، او او را بر نسیب جوانانمان را بدمی کرد! از راهی که به هر چیز میرسد جز به ایمان زندگی، در مقابل توطئه های رنگارنگ شرعی و غیر شرعی که سازمان استبداد ایستادگی میکرد و از جمل و جهاد عصر خوش فاضل نمی شد.

«من اکنون پیش از هجرت رفیج آن روح طولانی در دیند را که می گنجد: صبر کردم صبر کسی که خار در چشم و استخوان در گلو دارد احساس می کشم. رفیج او را دارم پس آنکه عظمت و قدرت آن روح را داشته باشیم... روسی که در پیش و شوق زمانه رشد کرده و برنده ی نازامی که از همه نرفه های خانگی نفرت دارد و جان بسفری که در لب و جها و جها عصر خوش و در خوش و خروش دوران پرورده و همواره برای حدار سینه و دهرهای مردم دزد زده... در دادگاه نامرئی و عقابان نقاش عقاب مرتجع که دادستانان پرزوریش در هر کتید و برزن و شهپر و روستا به می دادگری مشغول بودند سوگند خود که به خدا و رسول و آئمه و امام غایب و ولایت... اعتقاد دارد اما برای فاضلان این دادگاه عظیم تنها یک جرم مطرح بود: با آنان بود و با هر کز نبود! و او با آنان نبود.»

این را حوالی پیش از این گفته و جوش را هم به جان خرده بود: من که خود فریاد اصلی توطئه ای هستم که این پاسداران و وزارت ولایت ایدئولوژی جده اند هرگز در برابر گناهان باران حمل و نرفه و اتهام و بهتان و حتی دشنام های بی دریغ خاموشی را مدعیان حمایت از روحانیت و ولایت و کتید در دفاع از سبیت و شرم نگنجد.»  
براستی است که او نه از حیل، که از شرافت عقاب حوان حان بر کفی دفاع میکرد که اسلام انقلابی را در صحنه ی خورشید حیدان حوان انقلابی زنده نداشت. در سوگ آنان شهادت نامه می سرود و در راه آنان چه آسان رفیج زندان و تبعید را بر خود هموار نبود.  
دشمن دهان حق گویش را دست و این روح طولانی را در اتزای خانمانی و روستایی به اسارت کشید، کلاس های درس و درودانش را از پیش این سینه بیرون. اما روح سرکش تاب ماندن نداشت، پر کشید و هجرت می پادشاه را آغاز کرد. آخر او گفته بود: در عاهدت من بیوسی... هجرت کلمه ی زرگی در تاریخ شدن انسانها و نندمان است...»  
روز ۲۶ اردیبهشت ۵۶ رحلت و رفت... رفیجش نه به قصد گریز از بلا که به شوق بلا حوشی بود. وقتی که عرفیت به فکر شمشلی بود که هنوز در چنگ دیوسپاه گرفتار پد...  
پادش شعله های گرم دال های بلا حوان پاد...



# جزئیات جریان هجرت و شهادت دکتر شریعتی

قبول برنامه هجرت بجهت مختلف برای شریعتی واقعاً دردناک بود. اما علی گفت که:

«علیرغم تمامی عواطف و علاقم برای خدمت به جنبش این هجرت را می پذیرم. برای خروج علی از ایران سه راه در پیش بود: ۱- تماس و مذاکره با مقامات دانشگاهی در الجزایر برای دعوت رسمی وی به تدریس در الجزایر و خروج وی سپس آغاز برنامه ها، ۲- خروج مخفی از مرزها توسط انتقال وی به جای امن، ۳- کوشش برای تهیه گذرنامه با نامی که وی نتواند بطور علنی از مرز خارج گردد. هر سه این راهها مورد مطالعه جدی قرار گرفت. ضمن این بررسی ها و ملاحظات مسلم شد که تمام پرونده های علی در ساواک همه بنام «شریعتی» است. اطلاعات ما و دستورات ساواک به مرزهای رسمی و هویتی همه «شریعتی» علی «را ممنوع الخروج اعلام کرده است. حتی مدارک تحصیلی علی در ایران و فرانسه احکام اداری اش - در فرهنگ اسناد و دانشگاه فردوسی منتهی، همه نام «شریعتی» و «ا» «شریعتی» مر بانی» است.

در حالی که شناسنامه علی بنام «مر بانی» بوده است، به شریعتی و نه شریعتی مر بانی، علاوه بر این کسب اطلاع شد که در اسناد ساواک، در ردیف حرف میم، «مر بانی» ممنوع الخروج نمیشد. لذا ضمن آنکه تهیه مدارک استناد از دوره اول دیگر هم چنان ادامه داشت، در ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۶۱ علی مر بانی به همسرش و کات داد که برای خروج وی از کشور و متعاقباً در بلژیک درخواست گذرنامه نماید. سپس علی ترتیب کلیه کارهای داخلی اش را داد. و حتی برای درخواست گذرنامه جهت فرزندانش - سوسن و سارا - هم بساتنی نیز به همسرش و کات داد. و بعد از تنظیم وصیت نامه اش از تهران به مشهد رفت و بهانه سفرش دیدار قاضی بود و بهیچ علت در مرز خوارزمش، که همسرش از سنگان آقای مطهری است، چند روزی میماند بدون آنکه حتی پیش از قصد او مطلع باشد. دو متعهد برنامه اش این بود که منتظر ماند تا نتیجه درخواست گذرنامه را بوی خبر دهد. اگر جواب درخواست گذرنامه منفی بود، از همانجا طبق برنامه فکری از مرزها بطور مخفی خارج شده و هجرت خود را آغاز کند. گذرنامه علی مر بانی در ۲۰ اردیبهشت طبق پیش بینی قبلی بدون اشکال امنیتی صادر شده بعلی در مشهد خبر داده شده و وی بلافاصله به تهران برگردد و در تاریخ ۲۶ اردیبهشت با هوایمیاس ساسا تهران را به قصد بروکسل ترک میکند در حالیکه حترتی از خروج او مطلع نمیشود. و تنها همسرش با یکی از دوستانش او را در فرودگاه مشایعت کردند. باین ترتیب علی از تهران خارج شد. در نامه ای که علی ساریک، ملحق صبح دوشنبه ۲۶ اردیبهشت ماه، به علی از نماز صبح، و دو سه ساعتی به هر کشتی مانده نوشته است پیش از آن قصد و عرض خود را سفر مطلع کرده وی میبوید:

«مغلامین عازم سفرم، سفری که اعجاز مکرمان حداثت است. ای که از شما اجازه بگیرم مراعات حال و احوال شما را کردم. اکنون که آخرین دقایق اقامت در خانه و در وطن است دست شما را میبوسم و منتظر شما میمانم....»

هوایمیاس ساسا تهران را بلافاصله بروکسل ترک میکند و در سر راه در آن توقف مینماید. علی برای احتیاط و دیدن برنامه فکری در آن ایامه میبوید و پس از ۲۴ ساعت با هوایمیاس بعدی به بروکسل رفت. هر شریعتی بعد از دوروز توقف در بروکسل به انگلستان رود. تا ترتیب ورود همسر و سایر فرزندان را بدهد. پس از یک هفته توقف در انگلیس چون مسافرت خانواده اش یک هفته بتعمیق افتاده بود ولی از ماندن در انگلیس ناراحت بود به فرانسه برگرد. و در آنجا با دونی از دوستان و برادرانش ملاقات مینماید تا مقدمات اقامت خود را در آنجا فراهم ساخته و راجع به برنامه های آینده با آنها مشورت نماید.

## جریان شهادت دکتر و توطئه رژیم:

علی پس از دو هفته توقف در فرانسه، چون خبر دادند که خانواده اش روز شنبه ۲۸ خرداد از تهران حرکت خواهد کرد دوباره به انگلیس مراجعت نمود. همسر علی «بیوان شریعتی» که خواهر شهبه ۱۹ آذر شریعتی رهوی است همراه با دکتر کچنک با گذرنامه ای نام «شریعتی» و «فدح خروج داشت دودختر دیگر علی سوسن و سارا، با گذرنامه بنام «مر بانی» عازم سفر بودند. خانواده علی، همسرش همراه با دختران وی در روز شنبه ۲۸ خرداد برای خروج از تهران از پرواز به لندن به فرودگاه تهران مراجعت میکنند. به گذرنامه دودختر علی - که نام «مر بانی» صادر شده بود، اجازه خروج داده شده بود و به آنها تحویل داده میشد. اما به همسرش علی، که بنام «شریعتی» است اجازه خروج داده نشده بود و بعد از مراجعت معلوم میشد که در ۲۱ خرداد ماه «ممنوع الخروج اعلام شده است. دودختر علی باین ترتیب از تهران خارج میشوند. این خود گروه دیگری است برطالان ادعای ساواک، که اگر میدانست علی به چه ترتیب از ایران خارج شده است همبایستی جلوی خروج سوسن و سارا و شریعتی را هم میگرفتند. علی دوروز شنبه ۲۸ خرداد به فرودگاه لندن میرود و پس از دیدار دودخترش همراه آنها به آژانتایی که در جنوب انگلیس در شهر سوت همینون بطور مخفی پناه گرفته بود، میرود. آنجا تا ساعتی بعد از نیمه شب با آنها بود و سپس با اتفاق خود رفت. و روز بعد در شرایطی کاملاً مشکوک او را در کانال در افتاده مرده یافتند!!

علی در سفر خود بانگلیس با برخی ملاحظات یکی از بستگان خانواده همسرش بنام «علی فکوحی» مراجعه میکند و در مدت توقف کوتاه اش در انگلیس در منزل آنها در سوت همینون بوده است و به کتک همین خانواده بود که منتزلی برای آمدن خانواده اش تهیه کرده بود. و آنجا اولین شلیک بود که در محصل حیدیه بر سر میسردند. و آنشب اولیسن شلیک بود که در آن اطاق تنها خوابیده بود. و در آن منزلی هر شریعتی و دودخترش و خانگی از بستگان علی فکوحی و همسرش ظاهر شدند دیگری بوده است. و همین خانم اولین کسی بوده است که روزیکشته صبح باطالع علی میرود او را در کنار در افتاده مینماید. و بلافاصله به علی فکوحی خبر میدهد و شریعتی را به بیمارستان میبرد. و سپس به لندن به دست علی نقل میرود و مراتب را خبر

میدهند. دوستان علی بلافاصله به جنوب انگلیس حرکت میکنند. خبر شهادت علی مسرت در همان کتیکه صبح در داخل و خارج از ایران منتشر میگردد. دوستان و شاگردان علی، از اقصی نقاط جهان بطرف لندن رهسپار میشوند.

از جانب دیگر پلیس شاه، ساواک نیز مسرت دست بکار شد تا از توطئه خائسانه خود در سطح وسیع سیاسی اش بهره برداری کند و با زدن تفل وارونه بهره برداری سیاسی نماید. ساواک که علیرغم تمامی ادعاهایش، علیرغم اینکه از مدرن ترین وسائل و کمپیوترها و مرفهات متفکر.... ترتیب شده سایر خود را بود. و در حالیکه علی روز ۲۶ اردیبهشت ماه میبوید به فراد از ایران شده بود تا اواسط خردادماه از این قرار مطلع نشده بود. علاوه بر این ساواک حتی تا آخرین لحظه ای که خانواده علی عازم خروج از ایران بودند و در روز ۲۸ خرداد از خروج همسرش جلوگیری کرد، از نحوه فرار علی با خبر نبود. علی که دائم تحت نظر مأمورین بود و هر کجا منبرقت میبوید تعقیب میبوید تسلسله بود از جنگسال ساواک سگسیر میبوید. سه یا چهار روز بعد از «غیبت» علی حسن زاده که «مسئول علی بوده است میگویند که از وی خبری نیاید. در تهران نمیشد، سرخ او را از مشهد میگرد، بازهم خبری نمیشد. مجدداً در تهران جواری میباشند. باز به بجای نمی رود. و این باز سرخ مر بانی و سوزان میبوید. مأمورین می ساواک باین مأمور سر میبوید، در مشهد دست بکار میشوند و بهر



درومان نازاحتی چشم و کلمات فکری خود، به انگلستان رفته بود در آنجا بر اثر سگه فکلی «در لندن» در میگذرد» علاوه بر این کسی که دانش هر کاتبش جریمه ای برابر با سه سال زندان داشت و هوس هم دارد، و دهها بلکه صدها نفر هم اکنون همین جرم در زندانهای شاه بر سر میبوید و چاه اسفندیاری یکی که بهر طرفه از افکار وی ز برشکننده شهید شدند، ناگهان میبوید: «متفکر و پژوهشگر بزرگ» و «شادروان علی شریعتی»، که «برای اسفندیاری متضاد از استادان پیونده و لایق دانشگاه بود» (کتابخانه ۵۶/۳۳۱). و «محقق بزرگ اسلام» و «نویسنده و عالم توانایی» (اطلاعات ۵۶/۳۳۱).

در همین شماره اطلاعات همین نوشت که: «ترتیب حمل جنازه آن مرحوم توسط سفارت ایران در انگلیس و خانواده شریعتی داده شده که بزودی از تهران میبوید». در همین جا با انتشار همین خبر ساواک مع خود باز میبوید خود را لومبدهد. از یک طرف شاه به کسی کرده است که ما خودمان او را فرستادیم و از طرف دیگر با این خبر «خانواده شریعتی» از همه کجاست تا «سفارت ایران» بهیچ نماینده شاه صلاح مأمورین شریعتی و بایرام در لندن دست به هر کاری میبازد. و صلاً آیت خود را مع اعلام میکند که «ترتیب حمل جنازه... داده شده».

این خبرها، ماهها حرکات دیگر مأمورین ساواک، پیش از پیش از زوری نقشه مع بنانه آنها برده میبوید. باین ترتیب که در دوشنبه ۳۰ خرداد ماه، یکروز بعد از انتشار خبر شهادت علی، حسن زاده، همان مأمورین چشم زوری ساواک، که از هیچ گونه نوبت ولادت نداشت به علی و خانواده وی خودداری نمیکرده است به سرک آنها در تهران و بدست هر مأمورین میبوید و مراتب تسلیم خودشان را در گذشت «اسناد علی شریعتی» بیان میبازد.

در روز شنبه ۵۶/۳۳۱ روزنامه های دولتی اجازه داده میشد که اطلاعیه آقای محمد همانیون، از بستگان خانسی حسیه ازاد، دعوت وی را به محفلند نکر و ترتیب دوروز شنبه ۲۶ اردیبهشت و همچنین آنگهی تسلیم آقایان مهیس بازگان و دیگر مساجد را چاپ نمایند.

طراحان رژیم چنین تدارک دیده بودند که از یک طرف جنازه را تحویل گرفتند و بران خواهند آویزد. و از طرف دیگر با اجازه چاپ دادن دو آنگهی هم مردم را «راضی» خواهند ساخت و بهر وجهی را برای ادامه اجرای طرح خود فراهم ساخته اند.

اما در عصر روز شنبه ۲۶/۳۳۱ واقعه تازه ای در تهران رخ میدهد: قبل از انتشار خبر شهادت علی دوروزنامه های دولتی در این روز، مردم که از خبر مطلع شده بودند همه جا در جمع میشدند تا کسب خبر بیشتری نمایند. دانشجویان با آنکه دانشگاه ملت انتخابات تعطیل بود اعتراضات و گریه های مردمی حصر و مطلع شدن از خبر این بدستگاه ها هجوم بردند و نظاره های وسیعی را بر علیه قاتلین بر پا کردند. عده و بادی از دانشجویان به مسجد قبا سر راه بر شته تا شاید از آنجا خبر صحیحی بیرون آید. پس مسجد را تعطیل کرد.

عصر همین روز، در مراسم غنمی که به مسامت در گذشت پدر - آقای معاد میبوید - که بنا بر گزاره های روزنامه های دولتی آزاد شده بود در مسجد ارک تهران برگزار شده بود، اجتماع عظیمی از دانشجوین، نوده مردم و همه علاقمندان به جنبش اسلامی و خصوصاً دکتر شریعتی شرکت میکند. درین مردم شایع بود که این حتم تا بدوخت مهیس بازگان است برای دکتر. بهر حال جمعیت کثیری شرکت کرده بودند برای مطلع شدن از ازار شهادت دکتر شریعتی. در این مراسم بود که هوش مع با خبر رسیده حوصله سرعت تغییر میبوید. موضوع محرمانی تعرض میشد و مجلس صرف به مجلس سوگواران شگفتی تبدیل میگردد.

علیرغم دستور فرمانده پس همه در مسجد میمانند. سخنران با حال گر و و درد با مسفهان از ادعای افتتاح که نامش عیسی باحال و وضعی حاکم دارد آغاز کرد....

..... آنچه تا ترغیب آنکف فی دونه حریبه... تا آنچه نا شکران آنکف قلند نیش و غن و ولتا و کثره عدو و قلعه عدو و بنده انفس با نظر فکر ازادان غلبا.....

سخنران از شدت ناگزیر سوسن مسخاشن ادامه دهد. صحبت شدت میگرد و مسامحه، گویی همه در مرگ پدر خویش مگرند. اعلامه هاییکه سرسخت در طرف بگردد شده بود شاه بود از شاه نصیب شد. صحبت با چندان گر بیان و حیدر گداه از همس اقدام وشتان کرده از شتسان خارج شدند و شعار پیش «فانلس را میکشد...» با فراد آماده خروج از مسجد و شرکت در حسانها شدند. پس که خود را از قبل آماده این صحنه کرده بود حمله و حشمانه ای را آغاز کرد. درها را برای معاصره صحبت سنده ای زیر هر مات لنگ و باتون موش نرغاری زحمی و دستگو نند. پس صحبت و ادو حمله معاصره گرفت و باتوز و وحاشین و افراد مس را با جدا و خارج کرد سپس جوانان بافاده را سوار کامیونها و اتوبوسهای متعدد ازینش کرده روانه شکره گاه کرد.

و قاضی و بیشری رژیم برده از زوری توقف اش بر میبازد. و مکرها و مکرکله و الله حیرانها کن.

رژیم ایران از یکطرف در نسگیس نامه هایش ارمیاده شده معوان یک «مخفی بزرگ اسلام»، «بک استاد عالیقدر» یاد میکند، و وعده میدهد که «مخفی» یادبوید دکتر شریعتی برگزار میشود «و مکرکله معاصره او وعده ها میدهد! ولی جلوی هر گونه پایداری از طرف مردم میگردد! همسرش را که خودشان مانع خروج او کرده بودند اعلام میکند بعلت گرفتاری در انتخابات رفته بود اکنون اعلام میکند بعلت گرفتاری در انتخابات رفته بود و قرار بود در اوائل اسفند سر کند (کتابخانه ۲ تیرماه)

حسن زاده در ملاقات، همسر دکتر شریعتی، با اطلاع میدهد که سفارت ایران در لندن دستور داده شده است که جنازه «مخفی بزرگ اسلام» را تحویل گرفته و ترتیب انتقال آنرا بایران فراهم سازند. و از وی میبوید که «علی فکوحی» در لندن نقل برنده و میگوید که جنازه را به سفارت برای حمل بایران تحویل کرد.



# ویژه نامه سالگرد هجرت دکتر شریعتی

صفحه ۶  
شنبه بیست و ششم اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ - ۱۱ رجب ۱۴۰۱  
شماره ۱۶

بقیه از صفحه ۵

روز دهم حسین زاده مجدداً بمزل علی میرود و در حضور مجلسی از دوستان علی که برای عرض تسلیت به هوشش جمع شده بودند، ضمن تجلیل فراوان از مجلسی و تشکر از «ارباب دانش» «شاه جلال اربابان مکتب» و «فدایان» میگوید که به فرزندان وی «بویس تحصیلی» خواهد داد، و مراسم یادبود با شکوهی برگزار خواهد کرد. حسین زاده میگوید: «علیهضرت مقرر فرموده اند که از این استادی بزرگ و پژوهشگر باید تجلیل شایسته‌ای گردد. به حالت دکتر در جواب میگوید: «علیهضرت کمی در موعظه شدند. این استاد اسلام شناس و محقق بزرگ ایران را در دوران حیاتش حق تعقیق را از وی گرفتند. اما حالا برای مقاصد سیاسی خودتان معاهدت از مغز او استفاده کنید. به علاوه برای حسین زاده مراسم تأثر خواهد کرد. این روشی بزد، منت پنهانی و شیوه ستادان داده اند که هوای سیاسی اختصاصی در اختیار همسر دکتر گذاشته شد تا برای رفتن به انگلیس و حمل جنازه پسران از آن استفاده شود.

البته این اولین بار نیست که یک روز بزرگی چنین رویه‌ای را اتخاذ می‌کند. تاریخ حماسه کربلا بعدی آن شاهد است که بز به پیش از هژدهات حسین و ابوالعباس و همپانشان به خاطر مصیبت در برابر افتخاری‌های زینب قهرمان و امام سجاد (ع) ماسک فریبده مصیبت بپوشیدند و کتف و شاک تسلیح و رحمت و دستوسو عزاداری رسمی داد و ستی فرمان‌دورن تقی و تکیه و مسیبت واقع با حصادگر کرد. این روشی بزد، منت پنهانی و شیوه ستادان بزده‌های تاریخ شد. ده‌ها که از رهبران اصیل جنبش شرفیاب بود در دوران حیاتش معصوم و تنیدی رهاخان بود و از مخالفین پیش از دست‌خیز به فرار داد کتف و سرسبوسه نهدت و از رهبران نهدت مقاومت ملی و کسب بود که تا آخرین نفس با بیگانه‌نوی و استبداد مبارزه کرد و پس از ترس زینب زینب و واقع تمام مانع برگزاری ختم و یادبود وی می‌گردد و کتف و تکیه و تکیه نهدت و مقاصد سیاسی در مجلس ختم و زینب هژدهات آتش کرد و بزد بود و ضرب و مغرور فرار داد و پس از مرگش چند روز منزلت پیدا کرد و احمد بهرنگی و جلال آل احمد، کسانی که هنوز یادشان که نه شده است مگر نه این بود که سینه‌اش را در جبهه‌ها با تیر می‌زدند؟ اما جنتی با او داده اند که برای آنها بر می‌ماندند تا جایی که زن شاه فرح در مصاحبه‌اش خود را بیشتر می‌خواند آنروز صند جا میرند. و کتف‌های جلال آل احمد (البته فقط قصه‌ها و روایت‌هایش) را می‌گردد چاپ می‌کند. زینب‌های بزرگی هیئت آهنگی را که چهره مردمی و مصیبت ملی دارند بخود منتسب می‌نمایند تا شاید در پس پرده نفس و شرافت آنها پیدی و ذلالت خود را پنهان سازند. تا کس و زاری را لنگه‌دار نمایند. ولی تاریخ معاصر ما چند شاهد این صحنه‌ها را توی کرده است. این مازوسیت حماسه مردنسل و زمان ماکر شریعتی بود. بنابراین حسین زاده باید در هجر دکتور میرود. در دوم تیرماه کیهان، مسله مقالاتی را که حسین زاده ساواکی و مهدی مظفری - عضو کتف انقلاب که شاه تبه دیده بودند، چاپ می‌نماید. و از دکتر تجلیل فراوان می‌نماید - بررسی این مقالات از جهت شاسخت و رویه‌ای که در وزیم در پیش داشت بسیار جالب است. و خود بررسی عکاس در این مقالات پیش از این مباحث نویسنده گان آرا فرموده. و هم بی‌سواد و جهل آنها، و همسایه وقت و عشق «اطلاعات ساواک و اطلاعات» مقاله معطل مدعی است که علی در ۲۰ سالگی ازدواج کرد با او بیگانه حالیکه بیوسه در مصر و از راه تحصیل کرده است. در پاس! نویسنده گان مقاله نهدت از اسراف علی رابا «فانین» می‌خواند تبه‌تبه می‌گردد. چرا که معرفی فانون نویسنده «دورحیان وی رزم» برای دستگه مصر است علاوه همین مقاله مدعی می‌شود که گو با علی قلاً: «با نهدت الحزب و صحنه‌های آزادیخواهی جدید در جهان عرب آشنا بوده است و در این زمان آشنا می‌شود!

از همه دروغ‌تر ادعای همین نویسنده گان است که «مفتخر بزرگ و اسلام شناس محقق .... از مدتی قبل از بیماری قلبی دروغ بود!» و «سرانجام در ۳/۲۹ بر اثر آبر بی حوصله قلبی بدروز حیات گفت»

در حالیکه دوستان و نزدیکان علی می‌دانند که او کمتر بن سابقه تاریخی قلبی نداشت؛ حسن بعد از آزادی از زندان با همسر او دوستی که از سبک‌گرا کشیدند معرط او برنگران بودند نواری از سفر بیان قلب او (کتاب بزرگاری) برداشته که کاملاً سالم بود و در مکتوبی کرده بود. به علاوه علی اگر هم ناراحتی می‌داشت هرگز مانند سردرمانان تیره‌نشد نویسنده گان نبود که بدون تمساح و اطای ایرانی، بیکره و نظیر با گهاتی و حتی اطلاع دادن به پدرش و با نزدیکتر بن دوستان و سبک‌گرا خارج سفر کند. کیهان تبه تنها دروغ چنین ادعاهایی کرده است بلکه و بیخانه نهدت‌ها می‌کند که در پنهان‌ترین حمله قلبی «بدرج جهان گفت. گویا ماؤیو بن ساواک از «حالات قلبی» دیگری در علی اطلاع داده‌اند. در حالیکه دستگه‌ها بر علی و نظیر ساواک اقتصد بود هم ریخته است که بی‌دانه علی چه سالی ازدواج کرده است؟ چه سالی مایران آمده و چه ایالات دارد. بیخوبه می‌نویسند که سالی ازدواج کرد با او سال ۱۹۲۲ مایران برگشت (علی ماه جون ۶۱ پاریان برگشت) و همسری وک پروود دختر دارد. (علی بی پروود دختر دارد)

زینب معصوم بود که انتقام شکست خود را از پدرش می‌گیرد او که در زمان حیاتش آزادی نشیند یک آغ را هم بردن آنها گذاشته بود. برانه آن بود که جنازه شهید مزاره ایران سرد بود و تحلیل فلسفی «ازاد و موعظه» در «دوران کرد» و «عقلس حتم فلسفی» و «میرت و مسالطت پستان» و «مردان» عزاداری شیده و امام باک او که نتوانسته بودند دوران حیاتش با سنگ همگاری با وزیم آلوده کتف پس از شهیدانش آلوده سازند. همه مخالفین علی شاد شد گان از شهیدان وی همه گرگ‌های مش نند، همه گرگ‌های جنگ و دلدان خود محزون گان بودند. همه رهزای بازی گوش و سس منزلت که به جنبش و پنهان‌نویان مطهر دانش و عفتان است (آن آموخته‌های درباری که بقول امام ولیعهد علی درباری و مریدین بافعل و بافلقه تا بی وطنان خود فرستادند) و رنگ‌و بوی‌هایشان به مدای استیسان آرا می‌دهد. همه گرگان خود فرستادند از آموخته‌های درباری و مریدین بافعل و بافلقه تا بی وطنان خود فرستادند و اجنسی خود باسگانه عرب و برنگان امیر پالمس همه وحده آماده شده بودند و دلدان تیره کرده بودند تا روز موعود فرا رسد تا با نوسن و نهدت‌هایشان را که در مدت ۱۵ سال گذشته از فکر و عمل شریعتی در پنهان‌نویان نشسته بود فرهم برند. برای انجام همه اینهاست که:

هسته که اعلام می‌کند: «تربیب حمل جنازه... داده شد» و «برودی پاریان میرود» و «مراسم» «یادبود قطعی برگزار می‌گردد». با مقامات رسمی دولت انگلیس تماس برقرار می‌کند. تماس دستگه هر یکی و نظیرین سفارت دو انگلیس سبج می‌گردد. امیر سباز شریعتی پاریان می‌راند. در این مرحله یکبار «تجویر و تسلیح» ارسال «ساز شریعتی پاریان می‌راند. در این مرحله مقامات دولتی ایران سعی می‌کند که مطلب را در چهار چوب درگذشت یکی از اتباع ایرانی در قانونی و طبیعی معرفی نمایند. شاید بر همین کوشش‌ها بود که مقامات قانونی انگلیس پس از انتقال جسد به بیمارستان به سرعت کالبد شکافی کردند و نتیجه را در طرف ۲۴ ساعت پس از همان روز سه شنبه ۳/۲۱ - که مقامات ایرانی با اطمینان از حمل جنازه پاریان صحبت می‌کردند اعلام نمودند: «درگذشت معلقت قلبی مسدود شده بود. با اضافه شدن اعلام نتیجه مقدمات پزشکی قانونی، فشار سفارت برای تجویر گرفتن جنازه نیز شدت گرفت. سرسبج با ترتیب دهنده‌ای با تعدادی از اموزین بی ساواک، به واپسی ۴۰ و پرووتی ۸۰ تقریباً همان هوای سیاسی اختصاصی وحده داده شده «هویدا»

به لندن اعتراض شد. تا جنازه را تجویر گرفته و بطور رسمی پاریان به برنگ. از طرف دیگر با تمام دور علی هم که در محل حاضر بودند هیچگونه اعتراضی نبود و هم آن میرفت که بهر دلیل جنازه را به دشمن تسلیم نمایند. واضح بود که اجزای برنامه‌های رژیم ایران در عهده وارد ساختن بر اصالت شخصیت علی وقتی ممکن و میسر می‌شد که بتواند خود جنازه را پاریان ببرد.

این برنامه رژیم و کوشش‌های مأمورین اش با همت و ابتکار و تلاش دوستان شریعتی و شاگردان وی عقیم ماند. با پیشگفت قانونی، با سازمان‌های عقوب بین‌المللی، با اعضای پارلمان انگلیس تماس گرفتند. و اطمینان سیاسی از جنبش‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و واتجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا نگار قانونی به نسبت زور و دوستان اعضای پارلمان انگلیس و سازمان‌های بین‌المللی زده شده. در این تفرقات اعلام شد که: دکتر علی شریعتی یک جامعه‌شناس بود و زینب و سبک‌گرا فرار گرفتند و امرای نوشته بود از پاریان فرار کنند بعز کلاً متشکری در جنبش انگلیس دو گذشتند است و دولت ایران می‌کوشد تا صاحب جنازه وی را نهدت خود بر پیش بگذارد.



علاوه بر این اقدامات با احسان پسر ارشد شریعتی که در آرمیکا به تحصیل اشتغال داشت تماس گرفته شد و او در جریان فرار گرفت و با توجه اینکه او پسر ارشد آن مرحوم است قانوناً حق دارد جنازه پدرش را تجویر بگیرد تا که در هر کجا که انگلیس‌ها مانع باشد دفن نمایند. اما علی شریعتی یک وکیل دعوتی از دوستان درگذشت غیر شرفه پدرش را اطلاع داده و ضمن ابراز متشکری بودن مرگ وی با وکلان و اخبار می‌دهد تا فردا به محل رفتن از طرف او جنازه را تجویر بگیرد تا عودش برسد. همسایه‌های علی شریعتی به مقامات انگلیسی تصمیم خود را اطلاع داده و کل خود را معرفی می‌نماید. این اقدامات شرعی و عقلی و قانونی احسان مقامات انگلیس را به عقب نشینی وادار می‌سازد. و مقامات سفارت ایران و مأمورین ساواک را در موقع بسیار بدی قرار می‌دهد. احسان صبح روز پنجشنبه ۲ تیرماه - بعد از دو بار تغییر برنامه مسافرتی - بدن وارد می‌شود.

بلافاصله با حضور وکیل خود جنازه پدرش را تا مقامات انگلیس تجویر گرفته در یک سردخانه پامانت می‌سود. مأمورین دولت ایران که در ۳/۲۱ مدعی بودند: «تربیب حمل جنازه... داده شد». در ۲ تیرماه نوشته که: «سرود کتف شریعتی که در ایالات متحده تحصیل می‌کند با انگلستان رفته است تا تربیب حمل جنازه پاریان بدهد...» «هنوساواک نمیدانند و نمی‌توانند چیزی بی‌تی که که دوستان علی چه برنامه‌ای دارند. حسین زاده به علاوه شریعتی در ایران مراحه می‌کند و از اینکه احسان تلگراف زده و وکیل تعیین کرده است اظهار ناراحتی می‌کند ولیکن این امر باعث توقیف ارسال جنازه می‌گردد! و می‌گوید: ما نمی‌توانیم کوشش خود را کنار بدهیم که جنازه دکتر را با احترام پاریان بیاوریم و سفارت ایران نهایت همکاری را کرده است. اما معالذک احسان وکیل تعیین کرده است که جنازه را حرکت ندهد و به کسی تجویر ندهد تا عودش برسد. و همسایه‌های تارکانی دیده: «تلگراف متعددی از سرسازدنا به مقامات انگلیسی معاهده و درخواست شد که جنازه دکتر شریعتی را نباید فقط به پسر او - احسان تجویر بدهند نه به مقامات سفارت ایران.

گردید تا جنازه علی به شام حمل شده و در آنجا، در کنار حضرت زینب در زینبیه پامانت تسویه شد. پس از تجویر گرفتن جنازه از وی که جنازه از انگلیس خارج شد توسط جمعی از مردان مسلمان معافلت گردید تا از گزند دزدان امنیتی شاه مصون بماند.

## از حسیته تا زینبیه:

علیرغم مشکلات قانونی بسیاری که وجود داشت، بغیر از هفت پروردگار و همت دوستان علی جنازه وی در روز یکشنبه ۲ تیرماه ۶۷ از لندن به دمشق کتف گردید. و زینب و تکیه زینب و رژیم و کوشش‌های وسیع ساواک همه جا به تکیه انجامید.

در فروردین ۱۳۶۰ دکتر آقای سید موسی صدر، وئی چند از علمای شیعه لبنان، روحانیون حوزة علمیه نجف دوستان شاگردان و علاقه‌مندان علی تا ۵ صبح در انتظار بودند. کمتر چندی بود که گریبان نداشت. پس از انجام نش پلمات لازم با مشایبت همراهان مستجباً به حرم مطهر حضرت زینب (ع) برده شد. و در کنار صریح حضرت زینب که شریعتی او را بعد از حضرت لافه (ع) بزرگترین زن تاریخ می‌دانست قرار داده شد. در ساعت ۱۰ صبح بتدریج نمایندگان سازمان‌های انقلابی سیاسی و اجتماعی اسلامی و جمعی از مسلمانان علاقه‌مند، ایرانی و غیر ایرانی در حرم مطهر حضور بهم رسانیدند. خبر جریان بعهدت در بین مسلمانان پیش شد. بسیاری از زوار ایرانی که کم و بیش از احساسات عسلی مایل به ریوند در حرم جمع شدند. از طرف مقامات فلسطین ایوان عصبیته اجزای هرگز فرح و معاشی، نفسی شام و معاشی، زور با ارفاق آسای سید موسی صدر، رهبران و نمایندگان حرکت علمای شیعه و لبنان، آقای سید موسی صدر، رهبران و نمایندگان حرکت المحرومین، نمایندگان نهفت آزادی، نمایندگان روحانیون مبارز نماینده واتجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و اروپا که در مراسم شرکت داشتند. در ساعت ۱۱ صبح، آقای صدر و همه حاضرین بر جنازه آن شهید بزرگوار نماز گذاشتند. بعد از نماز ایوان خطاب به احسان و نمایندگان نهفت آزادی ایران گفت که: ما شریعتی را شهید انقلاب فلسطین می‌دانیم. پس از نهدت نماز جنازه بر دوش نمایندگان گان روحانیون مبارز، حرکت المحرومین - نهفت آزادی ایران، سازمان‌های اسلامی و دوستان علی شریعتی در ۱۱ صبح حرم طواف داده شد. زیارت نامه خوانده شد - سپس دو ساعت ۱۱ صبح حرم محل قبرستان عموسی که در ۵ متری حرم زینب (ع) می‌باشد حمل گردید. در حالیکه دسته‌های گل توسط سازمان‌های شرکت کرده هدیه شده بود، در پیشانی جمعیت حرکت می‌کرد. در صحن قبرستان، آقای صدر در بیانات کوتاهی که بهر سی ایراد کردند ضمن تجلیل از افکار و شخصیت و عدمات دکتر شریعتی تذکر کرد که: حضرت زینب شهید راه حق را که در مقابل ظلم و ستم مستمراً مبارزه نمود و در برابر زور و زور و ترور تسلیم نند و همین جهت نایب است از آرامش سیر زمین خود برود به نزد خود فرا خواند. پس از برگزاری این مراسم ساده، زیبا و متناسب جنازه در اتاق کوچکی که در صحن شمال شرقی قبرستان است وسادگی وی پیرایگی آن، هسانت که واقعا علی خود خواسته است برسم امانت بجا ک سپرد شد.

روز بعد هالی الحسن عضو کمیته مرکزی مقاومت فلسطین مشاور سیاسی پاسر عرفات مراتب تسلیت پاسر عرفات را که بعلمت مرفش به فاهه نوشته بود در مراسم شرکت کرد که نمایندگان نهفت آزادی و سپر علی - احسان اظهار می‌نماید.

پایین ترتیب مجموعه این مسائل و هجرت علی و سپس انتقال جنازه به زینبیه و درگیری ما بسازمان امنیت ایران نشان داد که اولاً قدرت و تحرک سازمان امنیت در تمامی زمینه‌ها و اطلاعاتش آسان‌های دروغ بیش نیست. سازمان در حد یک دستگه جنایت کار و خون‌آشام در برابر ایران دیند و بی‌صلاح بیخوند اعتماد اعضا زد بود، اما لافد شعور و قدرت تفکر است. این تحاروب نشان دلا که این چنین دستگه‌های که تکه گاه وزیم شاه محسوسه می‌گردند چند روز هم پیر و هر به پذیر است. تا با نشان داد که در برابر دشمن باید سرعت عمل حیات و جرأت خرج داد.

شریعتی - شهید بزرگوار ملت ما، حرکت آرت برین بود و به حرکت پیوست. تکامل دهنده بود و خود به کمال پیوست. نمونه‌ای بود از انسان‌های «خليفة خدا» «بدر زمین» راه‌آزاد مردم مسلمانان، مفکر اراده‌گرا کننده و رهروان راه حق، قریب از او این پس «زینبیه زندان جهان». و این گونه بود که شهید ما «تنها بدینا آمد». و تنها در «فریت» شهید شد. و این هجرت نهایی اش تحلیقی «عقلش آن سفر بزرگ» بود که علی خود گفت:

«با اول تنمیکم، هرگز با نوسن کم ماهای سال هم چنان زنده ماندم با نظیر اتحادم. یک گدای خواهد شد. و در بین مشکل شده است. و لطفات چنان بسختی و سبکی بر من کام می‌نهد و دست می‌گذراند که احساس می‌کنم غم می‌شود. هیچ ندمام برآ ما اما مدام کسی دیگری به درون من با گذاشت است و اواست که مرا چنان بی طافت کرده است که احساس می‌کنم دیگر نمی‌توانم در خود بگنجم. در خودم پارام. از «بیزد» خویش بیز کرده‌ام و این جامعه بر من تنگ می‌کند.

این گفتن تنگ و پنهانی فرازا عشق آن سفر بزرگ... او چه می‌کند!! چه خیال انگیز و جان‌بخش است «اینها نبودن!!»

پدر و استاد و مرادش در حق او گفت که:

«تنها پرم علی دعوت حق را لبیک گفت و به سرمزنی که تمام آرومان و ایمانش را میسخت و حاصل گردید»

درود و رحمت حق بر روح پاک او باد







### نامه مهندس بازرگان:

#### به استاد علی شریعتی پس از شهادت دکتر شریعتی

بعد از شهادت شریعتی، مهندس بازرگان طی نامه‌ای مصیبت را به استاد پدر و مراد شریعتی تسلیت گفت. متن نامه بشرح زیر است:

بسمه تعالی  
۵/۶/۶۷ استاد اجل و پدر بزرگوار جناب آقای محمد تقی شریعتی فریادت کردم فصد تشریف بکشید و وظیفه خدمت در مجلس ترحیم دکتر علی خردمان برای همناله شدن با آن پدر حمیده دادند و هزاران نفر ماتمزه بهت زده داشتیم. گرفتاری وی سعادتی مایم شد تا جابر بدینوسیله عرض سلام و تسلیت مینمایم. مصیبت نه چنان است که بتوان خاموش نشست و نه انحصار بیجا بمانی و به خویشاوندان و همسر بان دارد. مصیبت تسلی نشد یافته نشسته شده حقیقت و فدکاری یک ملت است! بنده که در فوت مرحوم پدرم و مادرم این اندازه تأثر و تسلیت در هر رهگذر در یافت نکرده بودم.

علی که با ادراک و آگاهی سال بسال و بیشتر و صافتر میشد و جامعه را روشنتر میساخت شاخسار پرتیزی از آن پدر فاضل و اخلاص بود که بحسب احتیاج و استقبال از سنگینی بار کشته شد و با افتادن او امیدها و آرزوها زمین ریخت.

مصیبت دیگر آنکه دوستان توانند در غرابش دیر هم نشسته دعا کنند و فضاقتش را بگویند ولی سازمان دشمنی که در زمان حیات او ابد تمام و از درس و ارشاد و دانشگاه بر کنار کرد و نوشته‌هایش را مدرک جرم و بیعت شکنجه جوانان قرار میداد و خودش را در زندان و سپس در جلدائی از مردم انداخته با فشارها و نقشه‌ها داد کشش کرد حالا تسلیت سرا و مدیحه خوانش میشود. البته به این خیال که طبق داستانهائی که از او شنیدم مانند آن کس کلاش بر تنای خود را به او میانه تا آلوده اش کند...

علی با قلب و قلقت جوانگری مسائل فکری و مشکلات روانی جوانان مسلمان ما بود. مرگش مظهری از ابتلاهای خاص زمانه ملامت معاصر گنت و درس برای مواجهه با مسائل علمی و مقاومت در برابر مشکلات اجتماعی.

از خداوند حکیم عسر و آداش بزرگ برای پدری که فرزند علی فرزندان ارزنده‌تر بیست و نه و تحویل جامعه کرده است مسکت مینمایم و از تسلیت جوان پرشود میجویم جزایه و عطره‌اش را بجای ناله و بیاس با عسر و آداش بدین بکشند و افکار و آگاهی را مشتایب نمایند.

اللله و ابواله و اجوبون مهدی بازرگان



### زینبیه، آرامگاه شهید شریعتی

فعلاً من عازم سفرم. سفری که اعجاز مکرماز خداوند است. یکی دو ماهی میروم برای مطالعه و معالجه و انشاء الله بر میگردم. اینکه از شما اجازه نگرفتم مراعات حال و اعصاب و خیالات شما را کردم. اکنون که آخر بن ذقابق افامتم در وطن است دست شما را می بوسم و منتظر شما می مانم و برای آنکه نظر خدا را هم درباره این سفر بنایتد آنچه را در جواب من آمد نقل می کنم:

آقا جان! پریشب با فرزند تقی شریعتی کردم و گفت: تره ریح القدس... اکنون که نزدیک طلوع دوشنبه است و دوسه ساعتی به حرکت پس از نماز صبح که محتاج و مشررا از او خواستیم تا درباره این سفرم با من حرف بزند و حرفش را بزند، بالای صلیحه نوشته بودند: «بدا! نکان خودم، آیه را خواندم... از شوق گر بیستم: (از چند آیه قبل شروع می کنم تا موضوع بحث و مطالب طرح شده معلوم شود):  
الذین آمنوا و هاجروا وجاهدوا فی سبیل الله با ما اولهم و انفسهم اعظم درجه عند الله و اولئک هم الملائکین یشرفهم و بهم برحمة من و رضوان و رحمت لهم فیها نسیم مقیم. خالدین فیها ابدا ان الله عنده اجر اعظم با ایها الذین آمنوا لا نخذوا ابائکم و اخوانکم اولیاء ان استحبوا الکره علی الایمان من تولیهم منکم فاولئک هم الظالمون...  
قل ان کان آبائکم و ابناؤکم و اخوانکم و ازواجکم و عشیرتکم و اموال اقتدرتموها تجارة لتخسرن کسارها و مساکن فرعونها احب الیکم من الله و رسوله و جهاد فی سبیل... بر بدون ان بظفر نورالله بالفواهم و... آیه مربوط به نفاق من از اینجا است:

یا ایها الذین آمنوا آستوا مالکم اذا قیل لکم انفروا فی سبیل الله اتانقم الی الاهی ارضینکم بالحیوة الدنیا من الآخرة و ما لحره الدنیا فی الآخرة الاقلیل الا تنفروا با بدکم علیاً و یستبدل قوماً لیکرم و تنفروه شیئاً...  
الا تنصرونه فقد نصره الله الاخرجه الذین کفروا تانی التین الذمعا فی النار اذ یقول لصاحبه لا تخون ان الله مع الظالمین الله سکتة علیه ابده بجنود لم تر وها و جعل کلمة الذین کفروا التفتلی و کلمه الله می العلیا و الله عز و یرکیم. انفروا حقیقاً و نفاقاً وجاهدوا با ما اولکم و انفسکم فی سبیل الله ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون.

آری چنین بود.  
شب بود  
شب دیر پا بود  
بر بستر لوتش و لبین ره می سپردیم  
مه مرده بود و سوسوی فانوس اخترها نهان بود  
عاه، پلنگمان باز  
اما نه با معنای بیدار  
از ترس  
وز بیم آوار  
تا که زاقصای شب بده شام دیدیم  
مردی بر آمد با چراغی در کف از اندیشه  
ایمان  
و بی سرود اما نه، می فرید و میگفت  
از دیو بود، باری، ملولم  
آخ کجایی، ای بزرگ، ای خوب انسان



### قسمتهائی از: آخرین نوشته دکتر شریعتی خطاب به پدرش استاد شریعتی

قبل از طلوع ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۶  
من به لطف خدای بزرگ که از این همه محتبهای اعجازگش نسبت به خویش شرمندهام و احساس آن قلبم را به درد می آورد و روحم را از هیجان به انفجار می کشاند، می آنکه شایستگی اش را داشته باشم به راهی افتاده ام که لحظه ای از عمر را برای زندگی کردن و خوشبخت شدن حرام نمی کنم و تزییهای او و معنایم را جبران می کند و چه لذتی بالاتر از اینکه عمر تا چیزی که در هر صحنش، میگذرد این چنین بگذرد؟

